

«إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ» اگر مرگتان فرا رسید شهادت دو نفر «ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ» عادل از شما مسلمانان.  
 «أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ» یا از غیر خودتان یا از اهل کتاب  
 (ضروری است)،

«إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ» اگر در زمین سفر کردید،  
 «فَأَصْبَحْتُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ» و اجل شما نزدیک شد و کسی را که  
 متحمل شهادت است پیدا کردید،  
 «تَحْبِسُونَهُمَا» وقت اداء یعنی آن دو نفر را وادار کنید که بایستند و  
 صبر کنند.

«مِنْ مَّ بَعْدِ الصَّلَاةِ» تا بعد از نماز، از جهت تغلیظ سوگند به سبب  
 شرف وقت، و از جهت اینکه از رسوایی بین مردم می‌ترسند که تحریف کنند  
 چون مردم برای نماز اجتماع کردند.  
 «فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ» پس آن دو تای دیگر غیر از شما قسم می‌خورند، و  
 این حبس و نگهداری به علت سوگند است.  
 «إِنْ أَرَبْتُمْ» اگر شك کردید و بدگمان شدید و گرنه احتیاجی به  
 نگهداشتن دو شاهد تا بعد از نماز نیست.

و آن جمله‌ی معترضه است بین قسم و مقسم علیه، و ممکن است که از قول  
 قسم خوردندگان بوده و از قبیل مترادف قسم و شرط باشد، و ممکن است جواب قسم  
 باشد چون مقدم شده و به همین جهت هم مجزوم نشده است.

«لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا» که به هیچ قیمتی از مال دنیا شهادت را  
 دگرگون نمی‌کنیم.

«وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْأَثِمِينَ» کسی که قسم برای او خورده می‌شود گر چه با ما خویش داشته باشد گواهی خود را کتمان نخواهیم کرد، که در این صورت از گناهکاران خواهیم بود. «فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا» اگر اطلاع حاصل شد آن دو شاهد که از غیر شماسست به سبب تحریف و خیانت مستوجب گناهی شده‌اند.

«فَأَخْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا» یعنی به امر ورثه که شهادت به ضرر آنها داده می‌شود دو شاهد دیگر که به ارث و شهادت سزاوارتر باشند به جای آنها قیام کنند، چنانکه به دنبال آن می‌فرماید: «مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْ لَیْنُ» که بیان همین معنی است، یعنی از جانب کسانی که به آنها به وسیله استحقاق گناه با تحریف و خیانت جنایت شده است دو نفر دیگر که به شهادت سزاوارتر باشند انتخاب می‌شوند.

«فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَدَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا أَعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ ذَلِكُ» یعنی این سوگند دادن غلیظ وقت احتمال افتضاح و رسوائی است به سبب جانشین شدن دو نفر دیگر به جای دو نفر اول. «أَذْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهٍ أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَنُ مَبْعَدَ أَيْمَنِهِمْ» بهتر است که قسم را بر شهود ورثه برگردانند و قبول کنند قسم شهود ورثه را و قسم آنان تکذیب شود و به واسطه‌ی قسم دروغ نسبت خیانت به آنها رسوا شدند. و جمع ضمیرها برای تعمیم شهود است. و در تفسیر آیه و نزول آن اخباری در تفسیر صافی و غیر آن ذکر شده است.

«وَاتَّقُوا اللَّهَ» ای شهود در تحریف شهادت و کسانی که شهادت علیه آنهاست از خدا ترسید و شهادت را بدون خیانت رد کنید.

«وَأَسْمِعُوا» آنچه را که به آن پند داده می‌شوید با حالت اجابت و قبول

نشوید.

«وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» زیرا قومی را که از امر خدا خارج شده‌اند، خدا هدایت نمی‌کند.

«يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ» ظرف قول خدا «لایهدی» یا «لاذکر» است یا ظرف «ذکر» مقدّر است، یا اینکه مقصود کنایه از کسی است که محمد ﷺ را در ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) اجابت نکرده است.

«فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمْ» در دعوت عام یا در دعوت خاص به سوی جانشینان، و در خبر به همین تفسیر شده است.

پس از امام باقر (علیه السلام)<sup>۱</sup> است که برای این آیه تأویلی است، می‌گوید: چه جواب داده شدید درباره‌ی جانشینان که خلیفه‌ی خود بر امت‌هایتان قرار دادید؟ پس می‌گویند ما علم نداریم به آنچه که بعد از ما انجام دادند. و قول خدای تعالی: «قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ» اشاره به همین معنی دارد، زیرا نفی علم بعد از حیات آنها صحیح است چه در زمان حیاتشان خود می‌دانند چه کسی اجابت کرد و چه کسی اجابت نکرد، و چگونه اجابت کردند.

«إِذْ قَالَ اللَّهُ» خداوند فرمود: «اذکر» بیاد آور، یا «ذکر» یعنی بیادشان

بیاور، یا اینکه بدل است از «یوم یجمع الله»

«يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَلَدَتِكَ إِذْ أُيِّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا» یعنی (ای

۱- تفسیر الصافی ۲: ص ۹۷- تفسیر البرهان ۱: ص ۵۱۰ / ح ۲- روضه الکافی ۸۱ ص ۳۳۸ / ح ۵۳۵

عیسی) در جمیع احوالت نعمت خدا را به یاد آور.

«وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ...»

یعنی نبوت، ولایت و دو صورت نبوت را به تو آموختیم و تکرار «باذنی» برای رفع توهم وجود خدایان متعدد است، زیرا این کار محقق نیست مگر از جهت الهیت و یکی بودن خدا... تکرار «باذنی» برای رفع توهم وجود خدایان متعدد است، زیرا این کار محقق نیست مگر از جهت الهیت و یکی بودن خدا.

### آیات ۱۱۱-۱۲۰

وَإِذْ أُوحِيتُ إِلَى الْخَوَارِيِّينَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا ءَامِنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۱۱۱) إِذْ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ يَعْيسَى ابْنُ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۱۲) قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَلِنَ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ (۱۱۳) قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَايَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱۴) قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ وَأَعَذِّبُ أَهْلَهُ وَأَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ (۱۱۵) وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ وَقَدْ عَلِمْتَهُ وَتَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۱۶)

(۱۱۶) مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ  
وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ  
عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۱۷) إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ  
وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۱۸) قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ  
يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ  
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ  
الْعَظِيمُ (۱۱۹) لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ  
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۲۰)

### ترجمه

و آنگاه که به حواریون الهام کردم که به من و پیامبرم ایمان آورید؛ گفتند ایمان آوردیم و گواه باش که ما فرمانبرداریم. و چنین بود که حواریون گفتند ای عیسی بن مریم آیا پروردگارت می تواند برای ما مایدهای از آسمان نازل کند؟ گفت اگر مؤمنید از خداوند پروا کنید. گفتند می خواهیم از آن بخوریم و دلهایمان آرام گیرد و بدانیم که به ما راست گفته ای و خود از گواهان آن باشیم. عیسی بن مریم گفت بار پروردگارا برای ما مایدهای از آسمان نازل فرما که عیدی برای ما چه امروز یا نمان و چه آیندگانمان و معجزه ای از تو باشد، و به ما روزی ببخش که تو بهترین روزی دهندگانی. خداوند گفت من فرو فرستنده ای آن بر شما هستم، ولی پس از آن اگر کسی از شما انکار ورزد او را به چنان عذابی دچار می سازم که هیچیک از جهانیان را آن چنان عذاب نکرده باشم. و آنگاه خداوند گوید ای عیسی بن مریم آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را همچون دو خدا به جای خداوند بپرستید؟ گفت پا کا که تویی مرا نرسد که چیزی را که حد من و حق من نیست گفته باشم؛ اگر گفته بودم بیشک می دانستی که آنچه در ذات من است می دانی و من آنچه در ذات توست نمی دانم؛ تویی که دانای رازهای نهانی. به آنان چیزی جز آنچه

به من فرمان داده‌ای نگفته‌ام. [گفته‌ام] که خداوند را که پروردگار من و پروردگار شماسست بپرستید، و مادام که در میان آنان بودم بر آنان شاهد و ناظر بودم و چون روح مرا گرفتی تو خود [ناظر و] نگاهبان آنان بودی و تو بر همه چیز شاهدی. اگر آنان را عذاب کنی، بندگان تو هستند؛ و اگر از آنان درگذری تویی که پیروزمند فرزانه‌ای. خداوند فرمود امروز روزی است که راستگویان را راستی و درستیشان سود رساند؛ برای آنان بوستانهایی است که جویباران از فرو دست آن جاری است، و همواره - جاودانه - درآند. هم خداوند از آنان خشنود است و هم آنان از خداوند خشنودند، و این رستگاری بزرگ است. فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست، از آن خداوند است؛ و او بر هر کاری تواناست.

### تفسیر

«وَإِذْ أَوْحَيْتُ» منظور از «او حیت» وحی الهام است نه وحی ارسال.  
 «إِلَى الْخَوَارِیِّینَ أَنْ ءَامِنُوا بِي وَبِرَّسُولِي قَالُوا ءَامَنَّا وَأَشْهَدُ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ إِذْ قَالَ الْخَوَارِیُّونَ» مقصود از این قسمت آیه تنبیه امت است بر چیزی که شایسته‌ی آنها نیست مانند طلب کردن آیات از رسول ﷺ یا از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، و آنچه که سابقاً از نعمت‌های عیسی (علیه السلام) ذکر شد مقدمه‌ی همین مقصد بود و اشاره به این بود که آنها فقط محض هوای نفس درخواست مائده کردند، و گرنه نعمت‌هایی که خداوند اسلوب را تغییر داد و آن را بدون عطف آورد تا توهم نشود که آن مانند نعمت‌های سابق است.

آنان از رسول خدا ﷺ نیز درخواست آیات کردند، و بعد از آنکه آیات (معجزات) را آورد کافر شدند، و از علی (علیه السلام) نیز درخواست کردند و بعد از آوردن آن کرامات، باز کافر شدند چنانکه در تاریخها و اخبار آمده است.

«يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ» گویا که سؤال قبل از این است که خدا را کاملاً بشناسند، یا مقصود استطاعتی است که مطابق با حکمت باشد، و «هل تستطيع» به صورت خطات نیز خوانده شده است، یعنی آیا می توانی از پروردگارت درخواست کنی.

«أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ» که از آسمان برای، مائده ای فرو فرستد، مائده سفره ایست که طعام روی آن گذاشته می شود از «ماد» به معنی تحرّک یا از «مادة» هنگامی که بخشیده شود.

«قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ» بپرهیزید از پیشنهاد دادن بر خدا.

«إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» اگر به خدا و به قدرت او ایمان دارید.  
«قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا» گفتند: ما (نظر سوئی نداریم) می خواهیم از آن مائده ای آسمانی بخوریم مقدمه ای چنین، جهت عذر درخواست و سؤال است.

«وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُنَا» و قلبمان مطمئن گردد، نه مثل اطمینان قلبی که ابراهیم طلب می کرد، به قرینه ی «وَنَعْلَمُ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا» یعنی تا بدانیم که تو در ادّعای نبوّت ما را تصدیق می کنی، ادّعای نبوّت از قادری که قدرتش رسا و بلیغ باشد. یا اینکه مقصودشان اطمینان به سبب شهود است مانند ابراهیم علیه السلام بعد از یقین علمی و مقصود از قول خدا: «وَنَعْلَمُ أَنْ قَدْ صَدَقْتَنَا» علم شهودی است.

«وَنَكُونُ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ» تا ما شاهد نزول مائده برای کسانی که غایب هستند، یا بر خوردن حاضر بودند، باشیم.

«قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا» «اللَّهُمَّ رَبَّنَا» تکرار نداست در

وقت دعا کردن و آن وظیفه‌ی دعاکننده‌هاست.

«أَنْزَلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا» یعنی روز نزول مائده برای ما روز عید باشد، یا اینکه برای ما سرور و خوشحالی باشد، زیرا عید به معنی بازگشت است و سرور و شادمانی گاهگاهی بر می‌گردد.

«لَا وَلَنَا وَءَاخِرِنَا» بدل تفصیلی است یعنی برای حاضرین و برای کسانی که تا روز قیامت نیامده‌اند، یا برای جمیع ما.

«وَأَيَّةٌ مِنْكَ وَآرْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ» از واسطه‌های روزی از افراد انسان، و از اسباب علوی و زمینی، و از قوای نباتی که آن نزدیکترین واسطه‌ی رزق صوری است، و از افراد انسان از دشمنان و دوستان که اسباب کمال‌بندگان بودند به سبب قهر و لطف، و از معلّمین حرفه‌ها و صنعت‌ها و از مکملین نفوس یا تعلیم حقیقی روحانی و از مدرکات ظاهری و باطنی حیوانی و انسانی جهت رزق حقیقی روحانی.

«قَالَ اللَّهُ» خداوند در جواب آنها فرمود:

«إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ وَعَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ وَ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ» من آن را برای شما می‌فرستم ولی هر کس از شما بعد از آن کفر بورزد، او را چنان مجازاتی کنم که احدی از جهانیان را بدانسان مجازات نکرده باشم. نزول آیه و کیفیت مائده و کیفیت خوردن آنها در کتابهای مفصل با اختلاف در روایات، مذکور است.

«وَإِذْ قَالَ اللَّهُ» فعل ماضی آورد برای اینکه وقوع آن محقق است، یا

اینکه آن داستان نسبت به حضرت رسول ﷺ که مخاطب است، در زمان گذشته انجام شده است.



«يَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ءَانتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي  
إِلَهَيْنِ» خطاب به عیسی و مقصود ملامت کردن امت او و سرزنش آنها است.  
در عین حال کنایه از امت محمد ﷺ است، آنان که به الهیت ائمه علیهم السلام قائل  
شدند.

«مِنْ دُونِ اللَّهِ» سر این مطلب که موضوع را با «مِنْ دُونِ اللَّهِ» مقید  
ساخته و در بسیاری از امثال این آیه نیز آورده است این است که قرار دادن  
خلفا به عنوان مظاهر الهیت خدا و اله قرار دادن آنان به سبب الوهیت خدا چنانکه  
از ائمه علیهم السلام در تفسیر این قول خدا «هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ»  
وارد شده ایرادی ندارد زیرا این آیه کنایه از تسلط خلفای خداست... و قائلین  
به آن عقاب ندارند، اما قرار دادن آنها و غیر آنها در مقابل خدا و مغایر با خدا،  
کفر است و باعث عتاب و سرزنش قائلین آن است.

«قَالَ سُبْحَنَكَ مَا يَكُونُ لِي» گفت چه چیز سزاوار است که من  
انجام دهم؟

و تعبیر به مضارع برای اشاره به این است که با وجود اینکه عیسی علیهم السلام  
در شریفترین حالات است لایق و مناسب حال او نیست که به چنین سخنی دهان  
بگشاید تا چه برسد به اینکه او در پست ترین حالت ها باشد. گویا که گفته است  
لایق به حال من و اقرار من به عبودیت تو و خلوص در طاعت تو در این حالت  
خوب این است که:

«أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ» سخنی به ناحق نگویم پس چگونه آن  
سخن را در پست ترین احوال گفته باشم.

«إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ» اگر گفته بودم تو دانسته ای زیرا که

تو «تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ» می‌دانی آنچه که در درون من است و من نمی‌دانم آنچه که در ذات تو است این سخن از باب مشاکله (همانندی) است، یا معنی آن این است که من علم ندارم به آنچه که در ذات تو است، یا اینکه این کلمه کنایه از چیزی است که انسان آن را از غیر مخفی می‌کند بدون ملاحظه‌ی نفس و روح.

«إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ» همانا فقط تو از اسرار نهان آگاهی، این عبارت بیان علت هر دو جمله است با منطوق و مفهومش.

«مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ» «ان» در عبارت «ان اعبدوا الله» «أن» تفسیریّه است به منزله‌ی لفظ «ای» (یا) و تفسیر کلمه «قول» است به اینکه قول را به معنی امر قرار دهیم، یا تفسیر «أمرتني» است به تقدیر امر از قول بعد از «أن» (یعنی امر کردی مرا که بگویم، بگویم در ظاهر نیست ولی در معنی وجود دارد) و تقدیر چنین است: «ما قلت لهم الا ما أمرتني به أن قل اعبدوا الله» و بنابراین دیگر احتیاج به تکلف و زحمت در ذکر «ربّي و ربكم» بعد از «اعبدوا الله» نیست، یا اینکه «أن» (در ان اعبدوا الله) مصدریّه است که بدل یا بیان باشد برای «ما» و قول به معنی امر می‌باشد، یا اینکه بیان ضمیر مجرور باشد، و در بدل لازم نیست طرح و حذف مبدل منه جایز باشد تا اینکه گفته شود لازمه آن سخن باقی ماندن موصول است بدون عاید.

یا اینکه «ان» تفسیریّه است و تفسیر «أمرتني» است بدون تقدیر و ذکر «ربّي و ربكم» حکایت چیزی است که عیسی به آنها از پیش خودش گفته و آن را به موضوع حکایت شده پیوسته است، تا اشعار به این باشد که وقتی آنها را امر به عبادت کرد برای نفس خودش نیز اقرار به عبودیت کرد، و اینکه اقرار آنان به

ربوبیت خدا از جهت پیروی از هوی و هوس بوده است، نه از ناحیه‌ی شبهه‌ای که از قول عیسی ناشی شده باشد. و ممکن است خبر مبتدای محذوف باشد یا مفعول فعل محذوف.

«وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا» یعنی من مراقب اعمال آنها بودم.  
 «مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» تا آنجا که بین آنها بودم و چون تعمیم بعد از تخصیص است برای دفع توهم تخصیص آمده است.

«إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ» در شفاعت است به بهترین وجه.  
 «وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ» هیچ مانعی برای تو از مغفرت نیست.

«الْحَكِيمُ» با لطف و علم خود استحقاق آنان را در مغفرت و مقدار استحقاقشان را می‌دانی.

«قَالَ اللَّهُ» خدا گفت: من کسی از آنان را که صادق باشد و از حدّ خودش و از حدّ عیسی تجاوز نکند، می‌بخشم. زیرا «هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» این روز، روزی است که صادقان از راستی خود بهره‌مند می‌شوند و درباره‌ی «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» که آیارضای بنده برخشنودی خدا پیشی دارد یا رضای خدا برخشنودی بنده، در تفسیر قول خدا: «فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ»<sup>۱</sup> و در قول خدا «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»<sup>۲</sup> در سوره‌ی بقره